در میزگرد نسل فردا بررسی شد:

خودستیزیِ جنسی

بخش اول

نگار احمدی
نسل فردا

نگین در یکی از دانشگاه های مطرح پایتخت،مدرک کارشناسی خود را گرفته است. او می گوید: «در خوابگاه، یکی از افراد که هم طبقه ای ما بود، اسم خودش را رضا گذاشته بود. چند باری با او هم کلام شدم، هیچ نشانه ای از دختر بودن در او ندیدم. خودش هم انگار به یقین رسیده بود که پسر است و در تلاش بود هر طور شده، این موضوع را به بقیه بفهماند. جالب آنکه دل خوشی هم از پسرها نداشت، انگار تنها برای جلب توجه دخترانی که اطرافش بودند، اینگونه رفتار می کرد. عکس های دبیرستانش را هم که دیدم، عادی به نظر می رسید ولی حالا هر چه باشد، خوب در نقش خود فرو رفته بود. او حتی در خیابان هم چندین بار با پسرها درگیر شده بود. می گفت در محیط خانه هم مشکلات زیادی دارد و برای همین، دیر به دیر به خانه می رفت. به قول خودش سعی می کرد به روش مردانه مشکلاتش را حل کند.» امثال رضا در خوابگاه و جامعه هم وجود دارند. چیزی که مهم و حساس به نظر می رسد، نحوه رفتار با این افراد و خصوصا شناسایی نوع اختلالات آنهاست. چرا که برخی از این افراد به طور مادرزادی، دارای مشکلات جنسی و رفتاری هستند، اما برخی دیگر تحت تاثیر محیط و عوامل اجتماعی و فرهنگی دچار این چالش ها می شوند. نسل فردا در میزگردی با حضور چند تن از استادان، به بررسی عوامل محیطی ایجاد اختلال در هویت جنسی افراد پرداخته است؛ عواملی که سبب می شود فرد جنسیت خود را نپذیرد که این امر پیامدهای منفی زیادی را در روابط انسانی و اجتماعی او ایجاد خواهد کرد. دکتر احمد پدرام (روانشناس و استاد دانشگاه)، دکتر روناک عشقی (سکس تراپیست و استاد دانشگاه) و سوگل قدسی (کارشناس رسیدگی به امور آسیب دیدگان اورژانس اجتماعی) میهمانان ما برای این نشست دو ساعته بودند که در محل دفتر روزنامه سراسری نسل فردا بر گزار شد. متن این گفت و گو را از نظر می گذرانید.

تفاوت خودستیزی جنسی با سایر اختلالات

احمدی: در ابتدا بفرمایید مفهوم خودستیزی جنسی،چیست؟

عشقی: منظور از خودستیزی جنسی، اختلالی است که در آن فرد، علاقه ای به جنسیت خود به عنوان زن یا مرد، دختر یا پسر ندارند و در واقع از این نوع اختلال در هویت جنسی خود که ریشه بیولوژیک ندارد و کاملا اجتماعی است، رنج می برند.

احمدی: مبتلایان به اختلالات مربوط به هویت جنسی با ریشه های بیولوژیک، معمولا چه ویژگی های ظاهری و روانی دارند؟

قدسی: کسانی که از بُعد بیولوژیک دچار اختلال هستند و به اورژانس اجتماعی،به دلیل برخی از همین اختلالات جنسیتی مراجعه می کنند، اکثرا با ظاهری مخالف با ظاهر تعریف شده اجتماعی برای جنسیتشان مراجعه می کنند. فرد چنین ظاهری را حتی قبل از هورمون تراپی و قبل از اینکه خودش را زیر تیغ جراحی بسپارد، بر روی خود اعمال می کند. این افراد از نظر روحی و روانی بسیار افسرده هستند؛ روحیاتی بسیار حساس و زودرنج دارند؛ بسیار شکننده اند. دلیل آن هم این است که این افراد مورد پذیرش جامعه قرار نگرفته اند.

احمدی: توسط چه طیفی از اجتماع،مورد پذیرش قرار نگرفته اند؟ توسط گروه همجنس خود یا توسط جنس مخالفشان؟

قدسی: این افراد عمومااز جانب همجنس ها و خانواده های خود، بسیار طرد می شوند؛ حتی توسط جنس مخالف هم مورد پذیرش قرار نمی گیرند؛ چون نمی توانند نقش های جنسی مربوط به جنسیت خود را به درستی ایفا کنند. البته این مشخصات که ذکر شد، مربوط به موارد شدید و TS هاست و با خودستیزی جنسی، متفاوت است.

احمدی: چه تفاوتی میان خودستیزی جنسی با ترانسکشوال ها و همجنس گرایان وجود دارد؟ آیا می توان خودستیزی جنسی را مقدمه ای برای رسیدن به مراحل شدید تر یا همان مرحله TS قلمداد کنیم؟

قدسی: نه همیشه، اما در مواردی که خودستیزی جنسی به لحاظ روانی و فکری، برای فرد حل نشود، می تواند منجر به گرایشات همجنس گرایی شود. بحث خودستیزی جنسی، کاملا با ترانسکشوال ها متفاوت است. کسی که همجنسگراست، از ظاهر بدن خود و اندام جنسی اش تنفر ندارد، میان روح و جسم او شکافی وجود ندارد. برخی از افراد همجنسگرا تمایل دارند، هم با همجنس خود رابطه جنسی داشته باشند و هم با جنس مخالف خود! برخی هم تنها با جنس موافق خود، ارتباط جنسی برقرار می کنند، اما ترانسکشوال ها از اندام زنانه یا مردانه خود بیزارند؛ نسبت به اندام جنسی خود احساس خوبی ندارند. دختران ترانسکشوال، زمانی که عادت ماهانه می شوند، به لحاظ روحی از خودشان بیزار می شوند؛ حتی سعی در پنهان کردن اندام های زنانه خود دارند و از برقرای رابطه جنسی با جنس مخالف خود بیزارند؛ زیرا اگر چه ظاهر زنانه دارند، اما در روح، خود را یک مرد تلقی می کنند. خودستیزی جنسی،بحثی کاملا متفاوت از همجنس گرایی یا ترانسکشوالیسم است و نباید این سه را با هم اشتباه گرفت. در خودستیزی جنسی، بیشتر نیز درفتن نقش های جنسیتی مطرح است که بعدی اجتماعی دارد. کسانی که در گیر خودستیزی جنسی اند، از اندام زنانه یا مردانه خود بیزار نیستند و مشکلات بیولوژیکی ندارند.

رفتار والدین و نقش آنها در خودستیزی جنسی

بندرعباسی: فکر می کنید این اختلال در میان کدام یک از دو جنس، شایع تر است؟ چرا که آمارهایی وجود دارد، مبنی بر اینکه بر خلاف تصور عموم که این اختلال در میان دختران و زنان، به دلیل ساختارهای مردسالارانه حاکم بر جامعه شیوع بیشتری دارد، اتفاقا در میان مردان با آمار قابل توجهی از خودستیزی جنسی رو به رو هستیم! آیا چنین آمارهایی را صحیح ارزیابی می کنید؟

پدرام: بهتر و صحیح تر این است که بگوییم مردانی هم هستند که از این اختلال رنج می برند و خودستیزی جنسی، یک چالش زنانه نیست. در میان مراجعینم با موردی رو به رو بودم که مرد حاضر در قبال همسرش متوسل به خشونت های فیزیکی شدیدی می شد؛ به راحتی همسر خود را کتک می زد و تحقیر می کرد و پس از چنین برخوردهایی، بدون هیچ عذرخواهی و محبتی به همسر، به راحتی از او انتظار تمکین جنسی داشت و در واقع نوعی خشونت جنسی علیه او اعمال می کرد. با یک ایدئولوژی طالبانیستی و داعشی که زن باید در هر شرایطی،نیازهای جنسی همسرش را تامین کند. این مرد و زن، دارای فرزندان پسر ۵ و ۹ ساله بودند. فرزند کوچک بیش از دیگری،شاهد کتک خوردن و خشونت فیزیکی پدر علیه مادرش بود. این پسر خردسال ۵ ساله، شروع کرده بود به لاک زدن و بازی با عروسک، با این توضیح که "نمی خواهم مردی شبیه پدرم باشم و اصلا نمی خواهم مرد باشم!" تصور این کودکان خردسال از "مرد بودن" اعمال خشونت آمیزی بود که پدرش در قبال مادرش نشان می داد. پدر، اولین مرد زندگی هر کودکی است و نوع برخورد منفی او با همسرش می تواند منجر به سایر مردان برخوردارند که در افکار عمومی با عنوان "زن ذلیل" از آنان یاد می شود. این در حالی است که این گونه مردان، دچار خودستیزی جنسی نیستند و تنها در حال تعدیل کردن نقش های جنسیتی هستند. مردانی که در کارهای خانه به همسر خود کمک می کنند؛ مردانی که عاطفی و احساسی هستند و به راحتی گریه می کنند؛ نباید در مورد این اشخاص، دچار اشتباه شد و چنین ارزیابی کرد که این افراد به سمت زنانه شدن می روند. این نوع نگاه مختص برخی از خرده فرهنگ هاست. در دنیای آزاد امروز، به اینگونه افراد با چنین برچسبی نگاه نمی شود.

عشقی: بله در تست های روانشناسی که از مردان می گیریم،متوجه شده ایم که در دنیای امروز، اتفاقا بسیاری از مردان به مراتب حساس تر و زودرنج تر از برخی از زنان هستند. این مردان مهربان را نباید افرادی دانست که دچار خودستیزی جنسی اند یا از مرد بودنشان گریزانند.چنین مردانی در اوج برخوردهای مردانه شان مهربان و فداکار یا حساس و زودرنج اند، نباید در تشخیصمان دچار اشتباه شویم.

خودستیزی جنسی،حالتی غیر مستقیم دارد

عشقی: خودستیزی جنسی، معمولا حالتی غیر مستقیم دارد! یک نوع اتفاق غیر مستقیم است. هیچ فردی علنا در حضور همه اعلام نمی کند که از جنسیت خود نارضایتی دارد. افراد معمولا در نوع رفتار و کردار خود و نیز در نوع پوشش خود،نمادهای خودستیزی جنسی را بروز می دهند. مردی که زنانه ارایش می کند و یا زنی که رفتارهای مردانه دارد و سبک آرایش مو و پوشش لباس و حرف زدنش، ظرافت زنانه ندارد، می تواند نوعی عدم رضایت از جنسیت خود، بدون هیچ مشکل بیولوژیکی را ساطع کند. این افراد حتی اگر آزمایش بدهند و هورمون های جنسیشان بررسی شود، می بینیم که هیچ گونه ناهماهنگی و عدم اعتدالی در این هورمون ها دیده نمی شود. اما از لحاظ اجتماعی با دختر بودن یا پسر بودن خود مشکل دارند. در یک تعداد این نارضایتی از جنسیت حتی ظهور و بروز اجتماعی هم پیدا نمی کند، فرد از درون با جنسیت خودش مشکل دارد،خودش را دوست ندارد. رفتارها و نقش های جنسیتی خود را که باید در اجتماع مطابق با آنها برخورد کند و در قالبشان به هویت بخشی خود بپردازد را دوست ندارد؛ چنین اشخاصی از تنش عواقب اجتماعی،روال عادی زندگی خود را ادامه می دهند ازدواج هم می کنند و بچه دار هم می شوند. ده درصد از این افراد هستند که دیگر نمی توانند این حس درونی خود را که نشأت گرفته از دلایل بیرونی و اجتماعی است و نه دلایل بیولوژیکی،تحمل کنند. چنین افرادی،پس از یک مدت بر خلاف روند اجتماعی معمول در جامعه، دیگر رفتارها و اعمال متناسب با جنسیت خود را انجام نمی دهند. در چنین شرایطی می بینیم که دیگر برای یک مرد مبتلا به چنین اختلالی، اهمیتی ندارد که با ارایش زنانه وارد جامعه شود. این فرد به راحتی ابروانش را بر می دارد؛ لباس های زنانه بر تن مـی کند؛ به تغییر اسم خود می پردازد و اسمی مخالف نام های متناسب با جنسیت خود، انتخاب می کند. البته تغییر نام به نام های جنس مخالف، اولین قدم در نمایان شدن و بروز چنین اختلالاتی است. پس از آن فرد، گروه دوستان خود را تغییر می دهد و با کسانی که احساس می کند، هویت جنسیشان با تمایلات جنسی اش تطابق دارد، ارتباطات دوستی خود را آغاز می کنند. مردان مبتلا به این اختلال، گروه دوستیشان را صرفا از بین خانم ها انتخاب می کنند و زنان مبتلا به چنین اختلالی، گروه دوستان خود را از میان مردان انتخاب می کنند. شدیدترین مرحله مربوط به TS ها می شود؛کسانی که دیگر به هیچ عنوان با هویت جنسی خود کنار نمی آیند و قادر به پذیرش آن نیستند و حتی به تغییر جنسیت خود، با انجام عمل های جراحی سنگین می پردازند تا کاملا از جنسیت خود خارج شده و وارد گروه جنسی دیگر شوند. اما در بین اکثریت کسانی که درگیر خودستیزی جنسی هستند،نوع شدید آن اتفاق نمی افتـد و در مراحل قبلی،متوقف می شـود؛ با تجربه احساسات منفی نظیر دوست نداشتن خود و جنسیتشان که این احساس بر تمام زندگی شان سایه می اندازد و آنان را دچار افسـردگی و اضطراب و انواع علایم روانشناختی منفی،می کنـد. این افـراد در زندگی زناشـویی نیز به شدت دچار مشکلاتی می شوند؛ زیرا چنین افرادی نقش جنسیتی خود را قبول ندارند، بنابراین در زندگی زناشویی خود نیز دچار رنج هایی می شوند.

ای کاش پسر بودم!

پدرام: این نوع خودستیزی جنسی که ریشه اجتماعی دارد، در میان زنان بیش ازمردان است.

عشقی: در میان زنان نسل قبل که تفاوت های جنسیتی بیداد می کرد و زنان در بسیاری از حوزه های اجتماعی از تحرکات معمول هم محروم بودند، این اختلال اگر هم دیده می شـد، جرئت بیان آن وجود نداشت، اما در میان زنان دهه ۴۰-۵۰-۶۰ کـه فضا برای برخی از اعتراضات جنسیتی هموار شـد، این خودستیزی جنسی و مفاهیم مربوط به آن، بیشتر مطرح شد و بیشتر نمود بیرونی پیدا کرد. ریشه چنین موضوعاتی را حتی در آرزوها و مطالبی که دختران این دهه ها می نوشـتند و بیـان می کردند می توان یافت. اینکه بسـیاری از آنان آرزو می کردند که ای کاش پسر بودند!

ریشه های فرهنگی این اختلال

پدرام: البته این موضوع بیشتر ریشه های فرهنگی دارد. برتری جنسـیتی هنوز هم در برخی از خرده فرهنگ ها دیده می شود. در فرهنگ لرستان، کردستان و برخی از قومیت ها، هم مرد دوستی و پسر دوستی هنوز هم وجود دارد. در میان لرها یک ضرب المثل وجود دارد که می گویند: "کور باشد، اما پسر باشد!!!" یا "پسر باشد، کچل باشد!!!" در بررسی این موضوع، باید بیشتر به ریشه های فرهنگی و اجتماعی پیدایش این اختلال توجه کرد. باید بررسـی کرد که در شـرایط فعلی، جریان نرمال واقعا چیسـت؟! چه هایی که در خانواده های مردسالار وجود می کنند، ممکن است دچار چنین عارضه هایی شوند.البته برخی از آنها نه همه آنها... در برخی از موارد نیز شاهدیم که فرد وقتی خشـونت پدرش علیه مادرش را می بیند،به جای گریز از جنسیت خود و بازی کردن نقش جنسیتی مخالف اتفاقا رفتارهای جنسی خود را در حد و اندازه مبالغه آمیزی به صورت منفی،نشان می دهد. مثلا پسری که خشونت پدرش را دیده است، به خشونت بیشتری در قبال جنس مخالف دست می زند و ...

عشقی: بله در چنین شـرایطی، برخی به شبیه سازی افراطی با جنسیت خود می پردازند و برخی دیگر به فرار از جنسیت خود!

خانواده ها نپذیرفتن نقش جنسی را تشویق نکنند!

قدسی: در برخی از موارد، نه بـه دلیل پرخاشگری پدر که ممکن اسـت منجر به فاصله گرفتن پسر از جنسیت خود شود؛بلکه گاه فرد در شـرایط خانوادگی خوبی هم تربیت یافته، اما یک نوع جدایی روح از جسم خود را تجربه می کند. جسمش مردانه است، اما تمایلات زنانه دارد یا بالعکس جسمش زن است، اما احساسات مردانه دارد. تشخیص این گونه موارد، از همان سن ۵ سالگی امکان پذیر است. کودکی که خود را جدای از جنسـیت خود می داند،تمایلی به بازی های مطابق با جنسیت خود ندارد و تمایل به انجام دادن بازی هایی دارد که جنس مخالفش انجام می دهد. دختری که مدام با اسلحه بازی می کند و یا پسری که مدام با عروسک بازی می کند؛ کودکی که به هیچ عنوان با هم جنس های خود بازی نمی کند و از آنان کناره گیری می کند،باید به این نشانه ها توجه نشان داد؛ این در حالی است که خیلی اوقات هسـت که خانواده اتفاقا این نپذیرفتن نقش های جنسیتی را در کودک، تشویق می کنند.

احمدی: البته این سوال مطرح می شود که آیا به صرف اینکه دختر یا پسرچه ای یا اسباب بازی هایی که در فرهنگ عرف ما متعلق به جنس مخالف است، بازی کند،می توان نتیجه گرفت که ممکن است مبتلا به اختلال در هویت جنسی خود شده باشد؟! این جامعه اسـت که افراد را جامعه پذیر می کند و از همان ابتدا رنگ آبی را برای نوزاد پسر و رنگ صورتی را برای نوزاد دختر، تعریف می کند. وگرنه رنگ صورتی و یا آبی،هیچ کدام در ذاتشان، رنگ دختر انه و پسرانه محسوب نمی شوند. این جامعه و فرهنگ اجتماعی است که جنسیت ها را تعریف می کند و حتی اسباب بازی برای جنسیت های مختلف، طراحی می کند. آیا با وجود این شرایط که رنگ ها و اسباب بازی ها نمی توانند به صورت ذاتی، جنسیت را تداعی کنند،باز هم درست است که موضوع بازی با اسباب بازی مختص به جنس مخالف را به یک موضوع حاد و نگران کننده و یک نشانه برای آغاز اختلال در هویت جنسی یک کودک ارزیابی کنیم؟

قدسی: ببینید،مسـئله میزان گرایش یک کودک به اسباب بازی جنس مخالف و نوع برخوردش با اسباب بازی،مختص به جنس خود است. وقتی مادری مشـاهده می کند که زمانی که برای کودک دختر،عروسکی زیبا می خرد، اما کودک با دیدن آن،حس اشمئزار دارد و عروسک را نمی پذیرد و حتی به پاره کردن و خراب کردن عروسـک با حالت انزجار می پردازد و این عمل را بارها تکرار می کند؛ وقتی که مادر متوجه می شـود زمانی که دخترچه اش، موهایش بلند می شود، با گریه و اصرار می خواهد که موهای او را کوتاه کنند یا پسـرچه ای که از موی کوتاه متنفر است و موهایش را شبیه به دختران بلند می گذارد، یا مدام از لاک استفاده می کند، اینها علایم هشدار دهنده است که بایست جدی گرفته شود. باید دقت کرد که کودک از سن ۳ تا ۵ سالگی،متوجه تفاوت های جنسی خود با دیگران می شود. این سن بسیار حساس است. ممکن اسـت در این سن،کودکان محض ارضای کنجکاوی های خود،اسباب بازی های مخالف جنس خود را هم تجربه کنند اما اگر دیدیم دخترچه ای به طور مستمر، گرایش به استفاده از تفنگ دارد یا پسرچه ای گرایش دائمی به عروسـک های دختر انه دارد، این موضوع باید مورد توجه قرار بگیرد. منظور این اسـت که استمرار در این بین حائز اهمیت است. در غیر این صورت، این موضوع تداوم خواهد یافت و شکل های حادتری را در دوران نوجوانی و جوانی و همزمان با بلوغ جنسی فرد به خود می گیرد. چنین افرادی در این سنین معمولا از پوشش و ارایشی که مطابق با جنسیتشان باشد، بیزارند. دختران از ارایش مو و پوشش مردانه استفاده می کنند و پسران از لباس و آرایش زنانه؛ این درحالی است که اگر خانواده ها در همان سنین ابتدایی، متوجه بروز این اختلال در کودک خود شده بودند، امکان درمان برایشان وجود داشت.

احمدی: زمانی که شما از پدیداری این اختلال در دوران کودکی صحبت می کنید،موضوع، دلایلی بیولوژیک پیدا می کند. منظور ما در این میزگرد مسـایل و اختلالات بیولوژیک نیسـت؛ بلکه هدف ما بررسـی اشخاصی است که مشکلات بیولوژیکی و هورمونی ندارند، اما بنا به دلایل اجتماعی جنسیت خود را نمی پذیرند.

جنسیت فرزندمان را بپذیریم

قدسی: بله در مواردی که ریشـه های بیولوژیکی ندارد، این نوع برخورد منفی خانواده و جامعه با فرد و جنسیت او به عنوان یک عنصر هویت بخش است که زمینه را برای یک سری کجروی های جنسی، فراهم می کند. به چه صورت؟ به این نحو که مثلا فـرد در خانواده ای به دنیا می آید که مادر و پدر خانواده به پسـر بیش از دخترشـان اهمیت می دهند، یا بالعکس! مادری که آرزوی داشتن پسـر را داشته، اما چون موفق به داشتن چنین جنسیتی نشده ، این آرزوی خود را در قالب رفتارهایی نظیر پسرانه برخورد کردن با دختر خود یا دخترانه رفتار کردن با پسر خود ارضا می کند و جنسیت کودک خود را از همان ابتدا نمی پذیرد. مثلا در بین مراجعینم با پسری رو به رو بودم که این پسر، فرزند آخر خانواده بود و سه برادر دیگر داشـت. مادر این فرد از همان ابتدا، به دلیل اینکه آرزوی داشـتن دختر داشته، موهای پسر را بلند نگه می داشـت و حتی اسمی دخترانه برای او انتخاب کرده بود و رفتارهایی متناسب با جنس دختر، با او داشت. این گونه رفتارها اگر چه در دوران کودکی فرد اتفاق افتاده بود، اما در ناخودآگاه فرد باقی مانده و سبب شده بود، فرد در دوران جوانی، دچار نوعی عدم پذیرش در جنسیت خود شود. این گونه رفتارها از جانب والدین، می تواند اختلال در هویت جنسی فرزندشان ایجاد کند که بسـیار پر هزینه و اشتباه است. متاسفانه مادر این فرد سبب شده بود، رفتارهایی نامناسب با جنسیت فرد را تو تقویت شود.

حسارت بیان این اختلالات در جامعه، زیاد شده است

پدرام: باید دید چـه افراط و تفریط های اجتماعـی و فرهنگی، منجر به گریز افراد از جنسیتشان شـده. نکته دیگر این است که این نوع اختلالات مربوط به زمان ما نیست و همواره وجود داشته است. شاید شرایط اجتماعی امروز اجازه داده که فرد جسارت بیان آن را داشته باشد. شاید بتوان گفت این اختلال در میزان شیوعش، بیشتر نشـده؛ بلکه میزان بروز آن افزایش یافته است. باید به ریشه های اجتماعی این اختلال پرداخت و تا جایی که امکان پذیر است، کاری کرد که دلایل اجتماعی این بیزاری از جنسیت از میان برود. اگر مردهای ما بپذیرند که برخورد داعشـی و طالبانی با همسر خود می تواند منجر به بیزاری پسرهایشان از جنسیت خود و مورد بودن خود شود، شاید بخشی از این اختلال و این اضمحلال، قابل جلوگیری باشد.

خودستیزی جنسی برای مردان، منفی تر از زنان

عشقی: در سال های اخیر،جمعیت مردانی که تمایل به زن شدن دارند، در حال افزایش است. امروز حتی پسران و مردانی که مبتلا به چنین حسی هستند، با سهولت بیشتری به بیان احساس خود می پردازند؛ در حالی که در گذشته هیچ مردی نمی توانست چنین تمایلی را بر زبان بیاورد؛ چرا که این آرزو را نوعی توهین به ابهت و شکوه مردانه خود قلمداد می کرد. در مورد زنان مسئله فرق دارد. هنوز هم به زنی که تمایل به مرد بودن دارد، فرهنگ جامعه با نگاه مثبت تری نگاه می کند تا مردی که تمایل به زن بودن دارد! هنوز هم وقتی می خواهند از یک زن زرنگ در بعد اجتماعی تعریف مثبت داشته باشند، می گویند: "فلانی یک پا مرد است!" هیچ مجازات و سرزنشی برای زنی که می خواهد مرد باشد، وجود ندارد. این موضوع در مورد پسرها فرق دارد. پسر خانواده خصوصا در گذشته اگر می گفت که دلش می خواهد، دختر باشد از انجایی که پسر داشتن برای خانواده ها یک امتیاز محسوب می شـد، گفتن چنین آرزویی، نوعی حس حقارت و از بین رفتن احساس داشتن یک امتیاز را برای والدین او تداعی می کرد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که خودستیزی جنسی و بروز این چالش در سال های اخیر بیش از همه برای مردان، فضای ابراز پیدا کرده است. چرا که هنوز هم به زنانی که می خواهند مرد باشند، از بعد مثبت تری نسبت به مردانی که می خواهند زن باشند، نگاه می شود.

پدرام: فراوانی این اختلال، به معنای زیاد شـدنش نسبت به قبل نیست. وقتی فردی می بیند یـک نفر تغییر جنسـیت داده و کلا خود را از طبقه جنسیتی خود جدا کرده است؛وقتی این موضوع حالتی علنی به خود گرفته است، باعث می شود در اشخاصی هم که مبتلا به چنین حالاتی هستند، این اطمینان را ایجاد کند که آنها هم می توانند به چنین اقدامی دست بزنند.

عشقی: بله تفاوت در بروز این مسئله است. خودستیزی جنسی،امروز بیش از آنکه در زنان جسارت بروز پیدا کند، در مردان خود را نشان داده است.

اعتراض اجتماعی از خلال جنسیت

بندرعباسی: آیا می توان بروز این خودستیزی جنسی را حتی در مردان نوعی اعتراض به مردسالاری حاکم بر قرن ها دانست که جامعه را چه زن و چه مرد، درگیـر خود کرده بود؟ اینکه با چنین اقدامی هم با زنان هم،ذات پنداری کنند و هم علیه مردسالاری حاکم، پرچمی علم بکنند. چه اندازه بروز این خودستیزی جنسی را در هر دو جنس، اعتراض اجتماعی می دانید؟

عشقی: چیزی که در بین مراجعینم مشاهده می شود، سوای از فضای بازی که برای این بروز ایجاد شده و سوای از اینکه قانون ما مردسالار است، این است که فشار عمده اقتصادی و اجتماعی بر روی مردان سبب شده، دچار یک نوع خودستیزی جنسی شوند. مردان هیچ گاه مستقیما نارضایتی خود از جنسیتشـان را ابراز نمی کنند. همین که یک مرد با بالوگ هایی نظیر "خوب راحتید! کاش من هم جن بـودم!" اعتراض می کند، یعنی این مرد رضایت قلبی از شرایط اجتماعی و اقتصادی جنسیت خود ندارد. خصوصا این چند سال اخیر که فشارهای اقتصادی و بیکاری، برای برخی از مردان غیر قابل تحمل شده. این افراد قصد عمل کردن برای تغییر جنسیتشان را ندارند، اما به گونه ای پاتولوژیک از خودستیزی جنسی مبتلایند.

پدرام: این نـوع جملات در لوای پنهـان خودستیزی، اعتراض را نشـان می دهند. اعتراض به نقش جنسیتی! ما یک رفتار جنسی داریم، یک هویت جنسی و یک نقش جنسـی! این افراد تنها به نقش جنسی خود اعتراض دارند وگرنه هویت جنسی خود را می پذیرند و رفتار جنسی شان نیز مردانه است. مردان هنوز هم به لحاظ قانونی و عرفی، از جایگاه مستحکم تری نسبت به زنان برخوردارند و سفت و سـخت در این جایگاه قرار گرفته اند. زنان هم با این خودستیزی جنسـی، در حال اعتراض اند. اعتراض به یک رفتار نمایشی که جامعه و فرهنگ و عرف از آنان می خواهد که نشان دهند و خود را با چنین رفتارهایی بروز دهند. زن وقتی این رفتارهای نمایشی زنانه جامعه پسند را نمی پذیرد، برچسب خودستیز جنسی می خورد.

مردانی که خسته اند!

عشقی: البته از مردان حتـی در قالب نقش های جنسیتی شان می توان به نتیجه ای دسـت یافت و آن این اسـت که در جامعه ای که در گذشته، مردانش بسـیار به مرد بودن خود افتخار می کردند، تحت فشار اجتماعی و اقتصادی به جایی رسـیده اند که خسـته اند و دیگر فکر می کنند که باید به مرد بودنشان افتخار کنند. در گذشته بود که یک پسر در خانواده احساس می کرد که نسبت به خواهرش، برتری دارد. امروز دیگر در خانواده ها کمتر این اتفاق می افتد.

پدرانی که زن هم توانند الگوی جنسیتی خوبی باشند

پدرام: خـستگی از مشکلات اقتصادی و فشـارهای وارده به خاطر تامین معاش، عامل مهمی در بروز این خودستیزی جنسیتی در مردان است. زنان هم به دلیل جایگاه اجتماعی که پیدا کرده اند، سـطح توقعاتشان نسبت به قبل بالاتر رفته اسـت. آمارها نشـان می دهد، بالای ۷۰ درصد کسانی که در دانشگاه ها تحصیل می کنند، از زنان هسـتند. در چنین شرایطی زنان تحصیلکرده مجبور می شـوند، با مردانـی ازدواج کنند که از میزان تحصیلات پایین تری برخوردار هسـتند و قادر نیسـتند فضای فکری و روحی زن تحصیلکرده را درک کنند و زن هم متقابلا از چنین مردی انتظاراتی را دارد که برای مرد قابل فهم نیسـت. دو مرتبه در چنین فضایی، زمینه برای خدشه وارد آمدن بر هویت جنسی مرد و زن فراهم می آید. چرا که از دیدگاه زن چنین القا می شود که مرد زندگی اش، قادر به تامین نیازهای روحی، فکری، روانی و جنسی او نیست و مرد هم خود را فردی که قادر به تامین این نیازها ببیند، نمی داند. اینجاست که باز هم زن و هم مرد، مخدوش جنسی می شوند. چرا که این مرد قرار نیسـت نیازهای یک زن ببسواد اجتماع نرفته و تابع را تامین کند؛ بلکه قرار اسـت نیازهای یک زن تحصیلکرده که برای خود ارزش فراوانی قائل اسـت و خود را قائل به حقوق انسانی اش می داند تامین کند. این مسئله نشان می دهد که ما بایست برای این عدم توازن هم فکری داشته باشیم و سیاست گذاری های دولت باید در این زمینه دقیق تر باشد. البته منظور من این نیست که مانع حضور زنان در دانشگاه و اجتماع شـویم، بلکه منظور من این است که به سیاسـت گذاری متعادل تری در این زمینه اقدام کنیم. همین دولت و سیاسـت گذاری هایش باعث شده که جایگاه نمایشـی -ویترینی زن، افزایش یابد؛ در چنین شرایطی وقتی مرد نتواند نیازهای زن را تامین کند، زمینه برای فروپاشی مرد و زندگی اش فراهم می آید. در چنین شرایطی است که مرد، کلاهش پشمی ندارد و نزد پسرانش، کسی است که دیگر قابلیت همانندسازی جنسیتی ندارد. پسرانی که به دلیل اقتدار فروپاشیده پدر، دلشـان نمی خواهد مرد باشند و حتی گاه شروع به همانند سازی با جنسیت مادر تحصیلکرده مهندس یا پزشک خود می کنند، نه پدر بدون تحصیلات که نتوانسته است، نیازهای مادرش را تامین کند.

بندرعباسی: البته در یک سطح اگر به این موضوع ورود پیدا کنیم، با همان ۷۰ درصد زن تحصیلکرده ای رو به رو می شـویم که شاید در برخی موارد به این دلیل که توازنی میان آنها و مردان تحصیل نکرده وجود دارد، هرگز حاضر به ازدواج نشوند.

عکس: محمدرضا شکوری

دکتر احمد پدرام
روانشناس و مدرس دانشگاه

سوگل قدسی
کارشناس رسیدگی به امور آسیب دیدگان اورژانس اجتماعی

محمد بندر عباسی
روزنامه نگار

دکتر روناک عشقی
سکس تراپیست و استاد دانشگاه

خستگی از مشکلات اقتصادی و فشارهای وارده به خاطر تامین معاش، عامل مهمی در بروز خودستیزی جنسیتی در مردان است

در مواردی که خودستیزی جنسی به لحاظ روانی و فکری، برای فرد حل نشود، می تواند منجر به گرایشات همجنس گرایی شود

آیا می توان بروز این خودستیزی جنسی را حتی در مردان نوعی اعتراض به مردسالاری حاکم بر قرن ها دانست که جامعه را چه زن و چه مرد، درگیر خود کرده بود؟

در تست های روانشناسی که از مردان می‌گیریم،متوجه شده‌ایم که در دنیای امروز،بسیاری از مردان به مراتب حساس تر و زودرنج‌تر از برخی از زنان هستند

تاثیر تکنولوژی های مدرن در تشدید بحران جنسی

آلیه افراخته
نسل فردا

سـرعت انتقال اطلاعات، تسریع در امور روزمره، شتاب در رسـیدگی به جوانب شـغلی و خلاصه یک زندگی بدون معطلی، یکی از رهاوردهای مدرن شـدن زندگی ها با واسـطه‌ای به نام تکنولوژی است.یک انقلابی به نام تکنولوژی که هرگز به یک سـویه بودن خود اکتفا نکرد و مانند چاقویی که با هدف پوست کندن میوه ساخته شد، اما گاهی هم به عنوان آلت قتاله مورد اسـتفاده قرار گرفت.روی دیگر خود را به مخاطب نشـان داد.رسوایی های اخلاقی، تشدید طلاق، هنجارشکنی های بی‌محابا و به طور اخص،مسایل جنسی و انحرافات آن، از نتایج پرداختن به روی دیگر تکنولوژی و ضمایم آن است. در حقیقت یک پدیده دو محوری که بیشتر از بُعد منفی آن مورد استفاده قرار گرفت،مخصوصا زمانی که از وسایل و ابزار و ماشین آلات در کارخانجات، به تلویزیون و ماهواره و اینترنت در خانه تبدیل شد.یک مهمان ناخوانده که مزیت‌هایی هم داشت، اما وزنه مضرات آن به حدی سنگین بود که مزایا را نیز تحت سیطره و کنترل خود گرفت. حالا خانواده ها همراه هستند با پدیده‌ای به نام تکنولوژی که با یکدیگر ممزوج شده‌اند و آنچه قابل توصیف بوده، اثر بخشی منفی این پدیده روی خانواده‌هاست. برای اثبات ادعای بالا می‌توان به آماری رجوع کرد که حاکی از درصد زیادی از طلاق ها به دلیل حضور این تکنولوژی در خانه‌هاست. این آمارها حاکی از آن است که بیشتر طلاق ها، در ظاهر به خاطر دلایلی مانند مشکلات اقتصادی و عدم تفاهم رخ می دهد، اما آنچه اصل قضیه به شـمار می رود، مربوط به اثرات مخربی است که تکنولوژی در زندگی ها رسوخ داده است.بنابراین می توان گفت، بالای نود درصد از معضلات به نحوی به این پدیده خوب -بد- زشت برمی گردد. ماهواره، یکی از شاخه‌های تکنولوژی مدرن امروزی است که نوعی سبک زندگی را برای مخاطب خود ایجاد می کند. برنامه های علمی، ورزشـی و فرهنگی، با ارایه اطلاعات و نکات آموزشی به مخاطب، می گوید، قصد بالا بردن سطح زندگی ها را دارد.اما آنچه در عمق این برنامه‌ها یکسان و مشترک است، نهادینه کردن یک سیاست کلی و خط مشی ثابت برای غیرذاتی و عادت دادن فکر مخاطب به یک اسلوب و سیاق جدیدی است تا به هدف اصلی خود که ترویج بی‌بند و باری و زدودن حیا و غفت و در نهایت برچیدن بساط خانواده است، برسد.اما این برنامه‌ها به دو طریق دست به ایجاد بستری برای تمایل بیننده به مسایل جنسی غیر از حریم زناشویی می‌زنند. یا به طور مستقیم و از طریق سریال ها وفیلم‌ها و یا به طور غیر مستقیم با کمک مجری های خانم در همان برنامه‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد. هنرپیشه‌ها و مجریانی که با پوشش هایی زننده،طنازی های کلامی و رفتاری و نوع تعاملی که با مردها دارند، رغبت مردهای جوامع دیگر را به همسران خود کاهش داده و آنها هم برای ارضای نیازهای جدید خود، به منبعی رو حلی می گردند اگر این راه حل توسط همسر چ